

آیا علی رضی الله عنه معتقد به امامت خویش بودند ؟

نویسنده: محمدباقر سجودی

منبع: <http://islamtxt.net>

شبهه رافضی: یکی از شبهاتی که وهابی ها دائم آن را بر زبان می آورند، این است که امام علی خودش را امام نمی دانسته است، چرا شما شیعیان، کاسه های داغ تر از آش شده اید و ادعای امامت آن حضرت را می کنید؟

در جواب ما به اختصار به چند روایت از کتاب های اهل سنت و از نهج البلاغه، بسنده می کنیم. بخاری و مسلم در کتاب صحیح خود ضمن بیان داستان اعتراض صدیقه طاهره (علیها السلام) به ابوبکر در قضیه فدک و ممانعت وی در ارجاع آن و غضب فاطمه زهرا (علیها السلام) از ابوبکر و سخن نگفتن حضرت با وی تا آخر لحظه عمر نوشته اند: علی پس از شهادت حضرت زهرا به ابوبکر گفت: "تو در حق من استبداد کردی و به خاطر جایگاه من با رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) خلافت حق مسلم من بود" که قطرات اشک ابوبکر با شنیدن این سخن علی سرازیر گشت (وَلَكِنَّكَ اسْتَبَدَدْتَ عَلَيْنَا بِالْأَمْرِ وَكُنَّا نَرَى لِقَرَابَتِنَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَصِيبًا حَتَّى فَاضَتْ عَيْنَا أَبِي بَكْرٍ) صحیح البخاری، ج ۵، ص ۸۲، کتاب المغازی، باب غزوة خیبر. صحیح مسلم، ج ۵، ص ۱۵۴، کتاب الجهاد، باب قول النبی (ص) لانورث ما ترکناه صدقة.

سؤال ما از دوستان اهل سنت این است که اگر امام علی خودش را امام نمی دانست، چرا در موارد متعدد، به آیات قرآن و احادیث فراوانی که از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در حق آن حضرت رسیده بود، احتجاج می کردند؟
عبد الرحمن بن ابی لیلی می گوید:

علی را در میدان شهر دیدم که از مردم درخواست و تقاضا می کرد تا هر کسی در غدیر خم از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) این حدیث را شنیده است، گواهی دهد، و می فرمود: شما را به خدا قسم اگر در غدیر خم شنیده اید که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: "هر کس من مولا و رهبر او هستم، علی پس از من رهبر او است" بپا خیزد و شهادت دهد.

عبد الرحمن می گوید: دوازده نفر از آنان که در بدر حضور داشتند، حرکت کردند و گفتند: ما شهادت می دهیم که در روز غدیر پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: ای مردم! آیا من بر جان شما مؤمنان ولایت ندارم و همسرانم مادران شما نیستند؟ گفتیم: آری، این چنین است ای رسول خدا. آن حضرت فرمود: پس هر کس که من مولای او هستم، علی نیز مولای او است. خدوئند! دوست بدار آن که او را دوست بدارد و دشمن بدار آن که او را دشمن بدارد.

راوی می گوید: سه نفر از حاضران در غدیر خم در مجلس علی حاضر به شهادت نشدند، علی در حق آنان نفرین کرد که هر سه نفر به نفرین آن حضرت گرفتار شدند. مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۱۱۹، ط المیمینة بمصر و ج ۲، ص ۱۹۹، ح ۹۶۱ بسند صحیح

پاسخ اهل سنت:

علاوه بر احادیث بالا شیعه يك لیست طولانی از گفته های منسوب به حضرت علی را از نهج البلاغه ذکر کرده که متن آن ارزش بحث را ندارد زیرا نهج البلاغه در نزد اهل سنت کتابی منسوب به علی رضی الله عنه است و از سخنان ایشان نیست، اگر میبود علمای اهل سنت آن را در مدارس تدریس میکردند و بر آن شرح ها مینوشتند. پس نه نهج البلاغه پیش ما ارزش دارد نه شرحی که ابن ابی الحدید شیعی بر آن نوشته و نه

کتاب دیگر شیعه

اما آنچه که از بخاری مسلم آورده متن کامل حدیث این است:

عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ فَاطِمَةَ - عَلَيْهَا السَّلَامُ - بِنْتُ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - أَرْسَلَتْ إِلَى أَبِي بَكْرٍ تَسْأَلُهُ مِيرَاثَهَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْهِ بِالْمَدِينَةِ وَفَدَاكَ، وَمَا بَقِيَ مِنْ خُمْسِ خَيْبَرَ، فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ «لَا نُورَثُ، مَا تَرَكَنَا صَدَقَةٌ، إِنَّمَا يَأْكُلُ آلُ مُحَمَّدٍ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فِي هَذَا الْمَالِ». وَإِنِّي وَاللَّهِ لَا أُغَيِّرُ شَيْئًا مِنْ صَدَقَةِ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - عَنْ حَالِهَا الَّتِي كَانَ عَلَيْهَا فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - وَلَا أَعْمَلَنَّ فِيهَا بِمَا عَمِلَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فَأَبَى أَبُو بَكْرٍ أَنْ يَدْفَعَ إِلَيَّ فَاطِمَةَ مِنْهَا شَيْئًا فَوَجَدْتُ فَاطِمَةَ عَلَى أَبِي بَكْرٍ فِي ذَلِكَ فَهَجَرْتُهُ، فَلَمْ تَكَلِّمْهُ حَتَّى تُؤْفَيْتِ، وَعَاشَتْ بَعْدَ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - سِتَّةَ أَشْهُرٍ، فَلَمَّا تُؤْفَيْتِ، دَفَنَهَا زَوْجُهَا عَلِيٌّ لَيْلًا، وَلَمْ يُؤْذِنْ بِهَا أَبَا بَكْرٍ وَصَلَّى عَلَيْهَا، وَكَانَ لِعَلِيٍّ مِنَ النَّاسِ وَجْهٌ حَيَاةَ فَاطِمَةَ، فَلَمَّا تُؤْفَيْتِ اسْتَنْكَرَ عَلِيٌّ وَجْوهَ النَّاسِ، فَالْتَمَسَ مُصَالِحَةَ أَبِي بَكْرٍ وَمُبَايَعَتَهُ، وَلَمْ يَكُنْ يَبَايِعُ تِلْكَ الْأَشْهُرَ، فَأَرْسَلَ إِلَيَّ أَبِي بَكْرٍ أَنْ ائْتِنَا، وَلَا يَأْتِنَا أَحَدٌ مَعَكَ، كَرَاهِيَةً لِمَخْضَرِ عُمَرَ. فَقَالَ عُمَرُ لَا وَاللَّهِ لَا تَدْخُلُ عَلَيْهِمْ وَحَدَاكَ. فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ وَمَا عَسَيْتَهُمْ أَنْ يَفْعَلُوا بِي، وَاللَّهِ لَا تَيَنَّهُمْ. فَدَخَلَ عَلَيْهِمْ أَبُو بَكْرٍ، فَتَشَهَّدَ عَلِيٌّ فَقَالَ إِنَّا قَدْ عَرَفْنَا فَضْلَكَ، وَمَا أَعْطَاكَ، اللَّهُ وَلَمْ نَنْفَسْ عَلَيْكَ خَيْرًا سَاقَهُ اللَّهُ إِلَيْكَ، وَلَكِنَّكَ اسْتَبَدَدْتَ عَلَيْنَا بِالْأَمْرِ، وَكُنَّا نَرَى لِقَرَابَتِنَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - نَصِيبًا. حَتَّى فَاصَّتْ عَيْنَا أَبِي بَكْرٍ، فَلَمَّا تَكَلَّمَ أَبُو بَكْرٍ قَالَ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لِقَرَابَةُ

رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - أَحَبُّ إِلَيَّ أَنْ أَصِلَ مِنْ قَرَابَتِي، وَأَمَّا الَّذِي شَجَرَ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ مِنْ هَذِهِ الْأَمْوَالِ، فَلَمْ آلْ فِيهَا عَنِ الْخَيْرِ، وَلَمْ أَتْرُكْ أَمْرًا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - يَصْنَعُهُ فِيهَا إِلَّا صَنَعْتُهُ. فَقَالَ عَلِيُّ لِأَبِي بَكْرٍ مَوْعِدَكَ الْعَشِيَّةَ لِلْبَيْعَةِ. فَلَمَّا صَلَّى أَبُو بَكْرٍ الظُّهْرَ رَفِيَ عَلَيَّ الْمِنْبَرَ، فَتَشَهَّدَ وَذَكَرَ شَانَ عَلِيٍّ، وَتَخَلَّفَهُ عَنِ الْبَيْعَةِ، وَعُذْرَهُ بِالَّذِي اعْتَدَرَ إِلَيْهِ، ثُمَّ اسْتَغْفَرَ، وَتَشَهَّدَ عَلَيَّ فَعَظَّمَ حَقَّ أَبِي بَكْرٍ، وَحَدَّثَ أَنَّهُ لَمْ يَحْمِلْهُ عَلَيَّ الَّذِي صَنَعَ نَفَاسَةً عَلَيَّ أَبِي بَكْرٍ، وَلَا إِنْكَارًا لِلَّذِي فَضَّلَهُ اللَّهُ بِهِ، وَلَكِنَّا نَرَى لَنَا فِي هَذَا الْأَمْرِ نَصِيبًا، فَاسْتَبَدَّ عَلَيْنَا، فَوَجَدْنَا فِي أَنْفُسِنَا، فَسَّرَ بِذَلِكَ الْمُسْلِمُونَ وَقَالُوا أَصَبْتَ. وَكَانَ الْمُسْلِمُونَ إِلَى عَلِيٍّ قَرِيبًا، جِئْنَا رَاجِعَ الْأَمْرِ الْمَعْرُوفِ

عایشه میگوید: فاطمه؛ دختر پیامبر صلی الله علیه وسلم؛ قاصدی به ابوبکر فرستاد و از حق خود در فدک و خمس خیبر پرسید، ابوبکر گفت: «رسول الله فرمود ما گروه انبیاء، از خود ارثی بجای نمیگزارم و چیزی از ما مانده باشد صدقه محسوب میشود»

و آل محمد از این مال خواهند خورد به همان صورتی که در زمان رسول الله به آنها داده میشود و من (ابوبکر) قسم به الله که در روش رسول الله تغییری نمیدهم و به روش او عمل میکنم (پس نگران نباشید)

و ابوبکر حاضر نشد فدک را به فاطمه بدهد و فاطمه از این حرکت ابوبکر ناراحت شد و از او قهر کرد و تا زنده بود با او حرف نزد، و فاطمه، بعد از رحلت نبی صلی الله علیه وسلم، فقط شش ماه زنده بود. وقتی وفات کرد، علی به ابوبکر خبر نداد و فاطمه را شبانه دفن کرد و بر او نماز خواند.

و علی در چشم مردم، بخاطر اینکه شوهر فاطمه بود احترام خاصی و جاهتی داشت، دختر پیامبر که وفات کرد، او دیگر آن مقام را نداشت و پس بدنبال این شد که با ابوبکر مصالحه و بیعت کند و علی در این ۶ ماه با ابوبکر بیعت نکرده بود.

پس برای ابوبکر پیغام داد که پیش ما بیا و با تو کسی نیاید؛ آمدن عمر را دوست نمیداشت؛ عمر گفت: نه والله ای ابوبکر تنها پیششان نمیری!

ابوبکر فرمود: من با اونها کاری نکردم که من بدی برسانند، والله که نزدشان میروم. پس ابوبکر وارد خانه آنها شد و علی رشته سخن را بدست گرفت و گفت: ما بر برتری تو واقفیم و فضلی که الله بتو داده را میدانیم و با تو در خیری که الله بسوی تو فرستاده،

رقابت نمیکنیم (در خلافت ادعایی نداریم)، اما مستبدانه عمل کردی، و نظر ما این بود که بخاطر خویشاوندی رسول الله، برای ما نیز حقی است. و چشمان ابوبکر پر از اشک شد و فرمود: >>اینکه با فامیل رسول الله صله رحمی کنم را بیشتر دوست دارم تا اینکه با خویشاوندان خود نیکویی کنم << و اما مشاجره من و شما در باره فدک، باعث نمیشود که من از خیر دست بردارم، و هر دخل و تصرفی که رسول الله میکرد را، من نیز ترك نکردم. پس علی به ابوبکر گفت قرار من و تو نماز عشا برای بیعت (جلوی مردم)

و وقتی که ابوبکر نماز ظهر را خواند بر منبر بالا رفت و فضل علی را یاد آوری شد و عذرش را در تاخیر در بیعت نمودن، پذیرفت. سپس خطبه خود را با استغفار پایان داد. بعد، علی، آغاز به سخن کرد و ابوبکر را به بزرگی ستود و گفت: من با ابوبکر ادعای رقابت نداشتم و نه منکر برتری او هستم و لکن ما برای خود نصیبی میدیدم (از فدک) و ابوبکر بر ما زور گفت و ما در دل خود کراهتی از این عملش احساس کردیم. و مسلمانان از عمل علی خوشحال شدند و به او گفتند: احسنت و بعد از آن، مسلمانان علی را بخاطر این کارش گرامی میداشتند.

خواننده گرامی!!

پس دیدید که از این حدیث، هرگز این ادعا ثابت نمیشود که حضرت علی ادعای امامت داشته اند

اما از این حدیث چند نکته ثابت میشود:

۱ - اهل سنت عین وقایع صدر اسلام را بدون جهت گیری سیاسی انتقال داده اند، این حدیث هم در صحیح بخاری است هم در صحیح مسلم، نتیجه اینکه اگر اختلاف صحابه بیش از این میبود نیز توسط این راویان صادق انعکاس میافت،

پس ادعاهای دیگر شیعه، زیاده گویی و گزافه گویی و دروغ است.

۲ - این حدیث نشان میدهد که حضرت فاطمه بعنوان تنها یادگار باز مانده از رسول الله صلی الله علیه وسلم، احترام خاصی پیش امت داشتند، تا آنجا که علی نیز حس کرد که مقامش پیش امت، تا اندازه زیادی بخاطر همسری فاطمه است، پس با این وصف نمیتوان باور کرد که عمر جرات کند فاطمه را بزند!

۳ - در این حدیث میبینیم که ابوبکر با وصف احترام زاید الوصف برای علی و خاندان رسول الله صلی الله علیه وسلم قائل بود، و با آنکه خلیفه بود؛ خودش به خانه علی رفت، چون این نقص در دین نبود. اما دادن فدک به خاندان رسول، خلاف دستور رسول الله بود پس چنین نکرد.

اگر ابوبکر يك مرد سیاسی میبود فدک را به همراه صد فدک دیگر بعنوان حق السکوت میداد!

۴ - از این حدیث ثابت میشود که هیچکس برای بیعت، تحت فشار نبود. علی ۶ ماه بیعت نکرد اما کسی به او چیزی نگفت و بعد از آن بیعت کرد، و میدانیم حضرت سعد بن عباده هم بیعت نکرد و کسی به او چیزی نگفت، ملاحظه کردید دمکراسی را؟! پس اینکه شیعه میگوید علی را بزور و کشان کشان بردند برای بیعت و در خانه اش را سوزاندند و زنش را زدند، دروغ بی ارزشی است و بس!

۵ - از این حدیث معلوم میشود که اکثریت مطلق مردم طرفدار خلافت ابوبکر بودند، و کار بیعت ناکندگان را نمی پسندیدند، بلکه خود علی هم دوبار اعتراف کرد ابوبکر از او بهتر است.

۶ - در این حدیث، علی اصلا اشاره به ماجرای غدیر و غیر غدیر نمیکند، در حالیکه مکان جای درست و مناسب، برای این بیان بود، پس معلوم میشود که اصلا واقعه غدیر (بروایت و تفسیر شیعه) دروغ است.

اینها نکاتی است که از این حدیث ثابت میشود و من دیگر نمیدانم چرا شیعه این حدیث را در جواب این سوال (آیا علی خود را امام میدانست) دلیل آورده؟! و حدیثی هم که شیعه از کتاب امام احمد حنبل نقل کرده تا ثابت کند اهل سنت میگویند علی امام است، باز ربطی به موضوع ندارد

زیرا در آن حدیث، علی؛ بمردم در کوفه بر سر منبر؛ یاد آوری کرد که پیامبر صلی الله علیه وسلم در غدیر خم درباره ایشان چه گفته اند. و حق داشت و مناسب بود که آنروز چنین بگوید. چون آنروزها مدعیان و مخالفان حضرت علی در سطح پایینتری از علی بودند؛ و علی از آنها برتر بود، پس با این حدیث فضل خود را برخ آنها کشید ..

اما در مقابل ابوبکر در روز بیعت چنین چیزی نگفت و نمیتوانست که بگوید زیرا خودش میدانست که اگر رسول الله او را در مدح نموده اند، ابوبکر و عمر را بیش از او مدح کرده اند.

و اگر علی در روز بیعت به واقعه غدیر استدلال میکرد، مسلمانان جوابش را با احادیث دیگر رسول (در مدح ابوبکر) میدادند.

اما در کوفه و ۲۷ سال بعد، دیگر صحابه کبار هم مقام علی، مثل ابوبکر و عمر و عثمان و طلحه و زبیر زنده نبودند؛ لذا علی در منبر برای اونها ثابت کرد که از بقیه موجودین در صحنه برتر است و این حق بود.

البته انسانی که خجالت نکشد از کتب اهل سنت، پیامبری خمینی را هم ثابت میکنند!!! و دیدیم که علمای شیعه، هرگز از دروغ گویی احساس شرم نمیکنند!!

والله تعالی اعلم، و صلی الله علی نبینا محمد و علی آله و صحبه اجمعین.